

سقوط اندیشه ها

با گذشت نزدیک به ۳۰ سال از عمر حکومت امیران اسلامی بر ایران زمین هنوز روزنه های امید خلقهای بیدار شده برای رهایی ازستم، با ترفندهای رژیم آخوندی و سیاست کشورهای دست در دست رژیم به یاس تبدیل شده و هیاهوی اپوزسیون خارج از کشور نیز نه تنها گره ای از مشکل بدبختی ملت ایران نگشوده است، بلکه جز طبل تو خالی چیزی بیش نبوده است.

رژیمی که با یورش اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش با به یغما بردن تمام ثروت ایران زمین از سرمایه های ملی، احشام گرفته تا زنان که به گفته تاریخ، زنان این سرزمین در بازارهای عربی به کنیزی فروخته می شد، آغاز شده و در عصر جدید بنام جمهوری اسلامی به وقیح ترین شکل خود ظهور کرده است.

اکنون نوادگان این نسل حاکمان ایران هستند دوباره کمر به نابودی ملت و سرمایه های ملی این آب و خاک بسته اند که تکرار تاریخ را با سیل روان شدن پولهای حاصل از فروش سرمایه های ملی به کشورهای لبنان، فلسطین و سوریه و... و فروش دختران ایرانی در کشورهای حوزه خلیج فارس شاهد هستیم. رژیمی که با کشیدن دیوارهای بلند جهالت به شستشوی مغزهای مردم ایران پرداخته و با کشیدن لعابی از آیات و احادیث بر تمام اعمال شرور خود، از باورهای مردم که خود بوجود آورنده آن است نهایت سوء استفاده را میکند. و در این راه بسیار هم موفق بوده است. مگر رژیم شاهنشاهی یک دهم جرم و جنایت رژیم جمهوری اسلامی را مرتکب شده بود؟ مگر یک دهم سرمایه های ملی ایران را تسلیم بیگانگان کرده بود؟ چرا با این همه جنایت هنوز پابرجاست؟ بسیار روشن و واضح است. پیله وحشتی که اکثریت مردم ما گرفتار آنند.

برای این که ملت ایران از خواب غفلت بیدار نشود و از پیشرفت جامعه بشری و دنیای متمدن غافل بماند و از این پیله وحشت بیرون نیاید، شاهد تمام نیرنگها و دسیسه های رژیم جمهوری اسلامی هستیم. ممنوعیت استفاده از آنتهای بشقابی، اعمال محدودیت استفاده از اینترنت و فیلتر اغلب سایتهای خبری، و اخیرا موج دستگیریهای وحشیانه همراه با ضرب و شتم دانشجویان، فعالان سیاسی، مدنی و حقوقی و صدها اعمال غیر قانونی که در سانسور شدید، دنیا از آن بی اطلاع میماند. و تمام این جنایات را بنام دفاع از ارزشهای اسلامی و مبارزه با به اصطلاح ضد انقلاب انجام میدهد. و تنها اقدام مردم ما تماشای حلق آویز شدن ایرانی در ملا عام و یا سنگسار کردن فرد محکوم به سنگسار است. آن عده معدودی هم که از خواب غفلت بیدار شده اند توانایی دم برآوردن ندارند.

اکنون شاهد هستیم که هر روشنفکری که فریاد اعتراض سر میدهد یا در گوشه های زندان جمهوری اسلامی زیر شدیدترین شکنجه ها جان می بازد یا سکوت اختیار میکند یا تحت تعقیب سران رژیم آواره دیار غربت میشود. و در نهایت ما که شاهد تمام بدبختی ها، جنایات، فقر، اعتیاد و بی عدالتی هستیم و خود را عاجز و درمانده از یافتن راه حلی، زبان انتقاد را متوجه آمریکا و انگلیس و... کرده و آنها را باعث و بانی میدانیم. آیا ملتی با نزدیک به ۸۰ میلیون نفر جمعیت قادر به تعیین سرنوشت خود نیست؟ ما در سال ۵۷ سرنوشت خود را با بیش از ۹۸ درصد رأی تعیین کرده ایم و اکنون اگر خواهان تغییر این رژیم منحوس هستیم باید در افکار خود اندکی تجدید نظر کنیم، به خود بباییم و به جوامعی که خود را از تاریکیها بیرون کشیده اند و راه خوشبختی رایافته اند نظری بیافکنیم.